

واکاوی وقایع مهم دوره حکومت امام علی علیه السلام

با تأکید بر علل جنگ‌های داخلی*

بشیر سراجی^۱

چکیده

نخستین جنگ‌های داخلی میان مسلمانان را می‌توان به دوره‌ی حکومت و ولایت ظاهری امام علی علیه السلام منتسب کرد. برای تبیین عوامل این جنگ‌ها، کشف مقدمات، اختلافات پیش از این دوران و همچنین پی‌بردن به روحیات، خلیقات، بینش، نگرش، نیت‌ها و اهداف مخالفان ضروری است. مسأله‌ی اصلی این پژوهش، چگونگی نزول آرمان‌های جامعه‌ی نبوی به سوی امیال دنیوی و اموی است. به نظر می‌رسد رفاه‌زدگی و جهل، دو سوی اصلی این نمودار هستند. از آنجا که جامعه‌ی اسلامی نتوانست اتحاد عصر نبوی را حفظ کند و مجرای اختلاف بین مسلمانان را باز گذاشت، بررسی علت‌ها و زمینه‌ها دارای اهمیت بسیار است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به ریشه‌های جنگ‌ها توجه نموده و از آنجا که نگاهی جامع به گروه‌های مخالف حضرت علی علیه السلام و عوامل سه جنگ معروف دوره‌ی حکومت ایشان داشته، دارای نوآوری است.

واژگان کلیدی: حکومت امام علی علیه السلام، جنگ جمل، معاویه، جنگ

صفین، جنگ نهروان.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۹

۱. طلبه سطح سه حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

bashir.seraji@yahoo.com

ریشه‌های اصلی اختلافات میان مسلمانان را باید در خوی جاهلیت برخی عرب‌ها جست که بر اثر رهنمودها و مدیریت جامع پیامبر ﷺ، مدت‌ها فروکش کرده یا مانند خاکستری در زیر آتش نهان شده بود. از آنجا که پیامبر ﷺ، به کرات، جانشین خود را در میان مسلمانان معرفی و در روز غدیر آن را تثبیت نمود، عده‌ای اهداف قبیله‌ای خود را در خطر دیدند و منتظر فرصت ماندند. نخستین شکاف علنی توسط مسلمانان، به دست انصار، پس از رحلت حضرت رسول ﷺ در سقیفه رقم خورد و صحنه را به دست کسانی رساند که توانستند این هنجارشکنی را به نفع خود مصادره کرده و مدعی نجات جامعه‌ی اسلامی از تفرقه و تجزیه شوند. با این همه، مسیر رسالت از راه مشخص شده خارج شد و به طرف جاهلیتی مدرن سیر کرد و راه را بر خاندان اموی - به عنوان بزرگ‌ترین دشمنان اسلام از ابتدای رسالت تا اواسط قرن دوم هجری - گشود.

بعد از قتل عثمان به عنوان سومین خلیفه‌ای که برخلاف مسیر نبوی بر منصب نشست و شروع کننده حاکمیت امویان بر جامعه‌ی اسلام شد، تنها گزینه‌ی اصلی خلافت و مورد قبول انصار و مهاجران، حضرت علی علیه السلام بود. ایشان برای چهارمین بار به عنوان خلافت مطرح شد، ولی با یک تفاوت که اتهام همدستی در قتل عثمان را بر ایشان تحمیل کردند. در اواخر خلافت عثمان، خصومت مردم به عثمان بیشتر و طرفداری نسبت به حضرت علی علیه السلام افزایش یافت. بدین ترتیب پس از قتل عثمان، با فشار زیاد و تقاضای مردم، حضرت علی علیه السلام خلافت را پذیرفت. طلحه و زبیر نیز نخستین بیعت کنندگان با وی بودند، اما این بیعت‌ها و اوضاع آرام، دیری نپایید که به سه جنگ داخلی میان مسلمانان منجر شد. دوران حکومت علی بن ابی طالب، از سال ۳۵ تا ۴۰ هجری قمری (۶۶۱-۶۵۶ م)، حدود چهار سال و نه ماه، به طول انجامید.

پیرامون جنگ‌های حضرت علی علیه السلام، مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ‌های سه گانه امام علی علیه السلام و علل و مشروعیت آنها» (مجله معرفت، ۱۳۸۲) چاپ شده که به

علل جنگ‌ها توجه نموده، اما بخش عمده‌ی این مقاله، مربوط به اثبات حقانیت امام علی علیه السلام و مشروعیت جنگ‌هاست. مقاله‌ی حاضر که داده‌های آن به شیوه‌ی کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده، از این جهت که اختصاصاً به عوامل جنگ‌ها پرداخته و نگاهی جامع‌تر به زوایای پیش، بعد و حین وقایع داشته، تفاوت‌هایی با مقاله‌ی منتشره در مجله معرفت دارد.

۱. چهار گروه مخالف با حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در دوران کوتاه حکومت خویش، به‌طورکلی با چهار گروه مخالف از جمله: قاعدین، قاسطین، مارقین و ناکثین روبه‌رو بودند.

۱-۱. قاعدین

نخستین گروه مخالف حضرت علی علیه السلام، شمار اندکی از مهاجران و انصار بودند که از پیوستن به «جماعت» و به نقلی از تن دادن به «بیعت» خودداری کردند؛ کسانی مانند: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، زید بن ثابت، اسامه بن زید، محمد بن مسلمة و کعب بن مالک. (مفید، ۱۴۱۳: ۱/۲۴۳؛ طبری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۲/۳۰۳) بیشتر اینان در زمره‌ی کسانی‌اند که حضرت علی علیه السلام آنها را خوارکننده‌ی حق و یاری‌کننده‌ی باطل دانستند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ح ۱۸/۳۶۳)

برخی بر این باورند که بیعت با امام، بیعتی عمومی بود که هیچ‌کس از آن تخلف نکرد. بر این اساس، گروه قاعدین نیز همانند دیگران، حکومت حضرت علی علیه السلام را به رسمیت شناختند، اما از همراهی با وی در جنگ‌ها خودداری کردند. (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳/۱۲۷-۱۲۴؛ معتزلی، ۱۳۸۸: ۴/۱۰-۹) به‌هرحال، این افراد، هرچند خطری جدی برای حکومت علوی به‌حساب نمی‌آمدند، اما کناره‌گیری آنها - که اغلب از صحابه‌ی مشهور و بانفوذ پیامبر بودند - دستاویزی برای دیگر مخالفان گردید.

حضرت علی علیه السلام، برخلاف خلفای پیشین، کسی را وادار به بیعت نکرد و با برخی از این افراد، درباره‌ی دلایل قعودشان گفت‌وگو نمود؛ (طبری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۱؛ بلاذری،

۱۴۱۷: ۹/۳-۸) هرچند از ابتدا، به مخالفت کسانی چون: حسان بن ثابت و عبدالله بن سلام، اعتنایی نکرد و در پاسخ کسانی که از او می‌خواستند تا آنان را به بیعت با خود فراخواند، جواب رد داد. (معتزلی، ۱۳۸۸: ۹/۴)

۱-۲. ناکثین

این گروه، نخستین پیمان‌شکنان و عاملان اولین جنگ داخلی مسلمانان بودند. این دسته از مخالفان، کسانی‌اند که به رهبری طلحه، زبیر و عایشه، نخستین جنگ داخلی علیه حکومت نوپای علوی را به راه انداختند. اینان که اصحاب جمل نیز خوانده می‌شوند، نخست خلافت امام علیه السلام را پذیرفتند و با او بیعت کردند؛ اما پس از مدت کوتاهی، به انگیزه‌های گوناگون، پیمان خویش گسستند و به همین دلیل، گروه «ناکثین» (پیمان‌شکنان) خوانده شدند. آنان حرکت خود را از مکه آغاز کردند و پس از مدتی، به بصره یورش بردند و استاندار بصره - عثمان بن حنیف - را به طرز فجیعی از شهر بیرون کردند. بدین ترتیب پس از گذشت حدود پنج یا شش ماه از دوران خلافت حضرت علی علیه السلام، آشکارا دست به قیامی مسلحانه علیه حکومت اسلامی زدند. (دینوری، ۱۴۰۹: ۱۵۴-۱۴۴؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۱۲-۱۰۸)

جنگ جمل هرچند بیش از یک روز به طول نینجامید، اما زیان‌های مادی و معنوی فراوانی بر جای گذاشت. دست کم پنج‌هزار نفر از سپاهیان امام به شهادت رسیدند و بیش از یک‌سوم سپاه جمل کشته شدند. (طبری، ۱۴۰۷: ۵۴۳/۳؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۹: ۳۰۴/۴؛ ابن کثیر، بی تا: ۲۷۳/۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۷/۱-۲۴۶) در برافروختن آتش این فتنه، فریب‌کاری‌های معاویه را نمی‌توان نادیده گرفت. او با فرستادن نامه‌هایی جداگانه برای طلحه و زبیر، به آنان وعده خلافت داد، و حتی به دروغ نوشت که از مردم شام برای آنان بیعت گرفته است. (معتزلی، ۱۳۸۸: ۲۳۱/۱ و ۲۳۶/۱۰-۲۳۵) حضرت امیر علیه السلام با اشاره به این توطئه، می‌فرماید: «شگفتا که آنان به خلافت ابوبکر و عمر تن دادند، اما بر من ستم روا داشتند! درحالی که می‌دانستند من از آن دو کمتر نیستم. معاویه از شام برای

آنان نامه نوشت و فرییشان داد؛ اما آنان این مسأله را پنهان داشتند و با شعار خون‌خواهی عثمان، سبک‌مغزان را فریفتند.» (مفید، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۸؛ معتزلی، ۱۳۸۸: ۱/۳۱۰)

۱-۳. قاسطین

سومین گروه مخالف حضرت علی علیه السلام، معاویه و یاران او بودند که «قاسطین» (ستمگران) نام گرفته‌اند، یا به تعبیر یعقوبی، کسانی که به درستی عمل نمی‌کنند. (یعقوبی، بی‌تا: ۱۹۳/۲) اینان، از همان آغاز، حکومت امیرمؤمنان علیه السلام را به رسمیت نشناختند و جنگ پرحادثه و طولانی صفین را پدید آوردند. این جنگ حدود چهارماه پس از واقعه‌ی جمل آغاز گردید (مسعودی، بی‌تا: ۳۸۶/۲؛ منقری، ۱۳۸۲: ۱۳۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳۵۶/۲) و به کشته شدن شمار فراوانی از سپاهیان دو طرف انجامید. این نبرد طولانی (حدود یک‌سال و نیم) شهادت ۲۵ هزار نفر از سپاهیان امام و کشته شدن ۴۵ هزار تن از لشکریان معاویه را در پی داشت. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۹۸/۳؛ مسعودی، بی‌تا: ۴۰۶/۲-۴۰۵) درنهایت، درحالی که ساعاتی چند به پیروزی نهایی سپاه حضرت علی علیه السلام باقی نمانده بود، با حيله گری عمرو بن عاص و ساده‌لوحی و خیانت برخی از لشکریان امام علیه السلام، این نبرد به سود معاویه پایان یافت و با پدید آوردن ماجرای حکمیت، سرآغاز فتنه‌ای دیگر گشت.

۱-۴. مارقین

«مارقین» یا «خوارج»، یعنی کسانی که حقیقت مذهب را از دست دادند؛ (یعقوبی، بی‌تا: ۱۹۳/۲) اینها چهارمین گروهی بودند که در برابر حکومت حضرت علی علیه السلام صف‌آرایی کردند. این گروه که به «حروریان» نیز معروف‌اند، تا واپسین روزهای جنگ صفین، از سپاهیان حضرت امیر علیه السلام به شمار می‌آمدند که بر اثر ساده‌لوحی، در دام عمرو بن عاص گرفتار شدند و امام علیه السلام را به پذیرش صلح وادار ساختند. این گروه، پس از آنکه ماجرای حکمیت پیش آمد، به اشتباه خود پی بردند، اما به‌جای عبرت‌گیری از حوادث گذشته و اعتماد به علم و دانش بیکران علوی، پیوسته بر لغزش‌های خود افزودند و سرانجام راه قیام و خروج علیه حکومت اسلامی را در پیش گرفتند و با ایجاد رعب و

وحشت و کشتن مردم بی گناه، امنیت جامعه را مختل کردند. شمار خوارج در آغاز، به دوازده هزار نفر می‌رسید؛ (کوفی، ۱۳۷۲: ۷۴۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۹۳/۲) البته روشنگری‌ها و نصایح حضرت علی علیه السلام، دست کم دوسوم آنان را از صف مخالفان بیرون کشید (طبری، ۱۴۰۷: ۶۴/۴؛ مسعودی، ۱۳۵۷: ۲۵۶) و گروه باقیمانده، جز شماری اندک، در ساعات آغازین جنگ نهروان به هلاکت رسیدند. (طبری، ۱۴۰۷: ۶۴/۴) نبرد با خوارج، هرچند توان نظامی و مادی چندانی نمی‌خواست، اما به لحاظ معنوی، نیروی فراوانی می‌طلبید و یکی از حساس‌ترین جنگ‌های امام علیه السلام به شمار می‌رفت؛ زیرا این گروه، غالباً از قاریان قرآن بودند و پیشانی پینه‌بسته آنان، حکایت از تعبّد و شب‌زنده‌داری آنان داشت. امام علی علیه السلام، از این گروه، به «فتنه» یاد کرده و خود را به‌عنوان تنها کسی که یارای خواباندن این جریان را داشت، دانسته است. (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۷۲: خ ۸۵/۹۳)

۲. وقایع مهم دوران حکومت امام علی علیه السلام

در خلافت حضرت امیر علیه السلام، چند موضوع اساسی و جریان مهم، مدّ نظر است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- بیعت با امام علی علیه السلام، بیعت‌کنندگان و چگونگی بیعت
- جنگ جمل (ناکثین)
- انتقال خلافت از مدینه به کوفه
- اصلاحات در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره
- جنگ صفین (قاسطین) و ماجرای حکمیت
- جنگ نهروان (مارقین)
- خروج عده‌ای از خوارج، مثل خریت بن راشد تمیمی
- شورش در ایران
- وقایع مصر و تجزیه‌ی آن توسط معاویه
- و سرانجام، به شهادت رساندن امام علی علیه السلام توسط ابن ملجم.

۳. عوامل کلی مخالفت در برابر امام علیه السلام

عوامل مخالفت عده‌ای با حضرت علی علیه السلام که از روزهای نخستین حکومت ایشان برملا شد و به تدریج ادامه یافت، شامل جهات گوناگون است. در اینجا برخی از این عوامل ذکر می‌گردد:

- عدالت‌گریزی: الغای تقسیمات ناروا در تقسیم بیت‌المال سبب شد افرادی مانند: طلحه و زبیر و اشراف و رهبران قبائل کوفه، عدالت‌گریزی کنند. (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۵۲)
- عزل فرمانداران ناشایست خلیفه‌ی پیشین: جایگزینی افرادی مانند: مالک اشتر، حجر بن عدی، عدی بن حاتم طائی، عثمان بن حنیف و دیگرانی چون این افراد و عزل اشخاصی مانند: مروان بن حکم، سبب شد عده‌ای احساس خطر کنند. معاویه چون می‌دانست اگر حکومت امام علیه السلام به استحکام برسد، او را برکنار می‌کند، لذا سعی بر زیر سؤال بردن خلافت حضرت و ایجاد اختلال در حکومت او کرد. (منقری، ۱۳۸۲: ۱۰۵)
- حسادت و کینه‌های شخصی: حسادت افرادی مثل طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص را می‌توان از عوامل مخالفت در برابر امام علی علیه السلام برشمرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۱۸/۲)
- و کینه‌داشتن از حضرت امیر علیه السلام (بخاری، ۱۴۰۷: ۲/۳ و ۲۵) و نزاع عایشه و حضرت فاطمه علیهما السلام بر سر خلافت ابوبکر. (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۳۶/۶؛ نسائی، بی تا: ۱/۱۳۴)
- جاه‌طلبی و دنیادوستی: طلحه و زبیر، حکومت‌های بصره و کوفه را طلب کردند (طبری، ۱۴۰۷: ۲۳۳۳) و چشم به بیت‌المال مسلمانان نیز داشتند. هنگامی که از حضرت امیر علیه السلام جواب رد شنیدند، مسیر خود را به سمت اهداف دنیوی تغییر دادند.
- انتقام‌جویی از امام علی علیه السلام: کشته‌شدن پدر سعید بن عاص در بدر و بسیاری دیگر، به‌ویژه افرادی از خاندان اموی، سبب حسّ نفرت و انتقام‌جویی شد. البته اختلاف امویان با بنی‌هاشم، ریشه‌های کهن‌تری نیز دارد.

- جهل و نادانی: یکی از بنیادی‌ترین دلایل مخالفت با امام علی علیه السلام، ناآشنایی مردم با آموزه‌های دینی، فقر فرهنگی و تحجر و قشری‌گری بود که بخش عمده‌ای از آن، ریشه در سیاست‌های نادرست خلفای پیشین داشت. وقتی هدف اصلی حکومت، افزایش کمی جمعیت مسلمانان و توسعه‌ی جغرافیایی جهان اسلام شد و اقدامات فرهنگی شایسته‌ای برای افزایش آگاهی‌های دینی مردم صورت نگرفت، بلکه بالاتر از آن، کتابت و ترویج احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ممنوع گردید، نتیجه‌ای جز سر برآوردن افراد و گروه‌های سطحی‌نگر و ظاهرگرا را نمی‌توان انتظار داشت.

۴. بهانه‌های مخالفان برای مقابله با امام علیه السلام

۴-۱. قتل عثمان

هرچند بیشتر مسلمانان از حکومت عثمان ناراضی بودند و او را شایسته‌ی خلافت نمی‌دانستند، اما کمتر کسی به کشتن او می‌اندیشید. بر همین اساس بود که افراد معترض در آغاز کار، با میانجی‌گری امیرمؤمنان علیه السلام دست از شورش کشیدند و راه شهرهای خود را در پیش گرفتند؛ اما پس از آنکه در نیمه‌ی راه، از توطئه‌ی دستگاه حکومت برای کشتن آنان آگاه شدند، به مدینه بازگشته و کار عثمان را یکسره کردند. (کوفی، ۱۳۷۲: ۳۶۷-۳۶۳؛ دینوری، ۱۳۸۲: ۴۰/۱-۳۶) مخالفان امام علی علیه السلام با این بهانه که اگر امام علیه السلام در قتل عثمان نقشی نداشته، چرا قاتلان خلیفه را پناه داده است، توانستند افکار عمومی را منحرف سازند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خ ۳۰/۳۱) به گفته‌ی برخی، هدف اصلی، مطالبه خون خلیفه نبود، بلکه برکناری جانشین او از مقام خود بود. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۲۱۷) عایشه که خود از سرسخت‌ترین دشمنان عثمان بود و آرزوی مرگ او را در سر داشت، (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۶/۲) وقتی خبر قتل عثمان و بیعت مردم با امام علیه السلام را شنید، آشکارا و بی‌درنگ موضع خویش را تغییر داد و از قتل خلیفه دستاویزی برای رویارویی با امام ساخت. وی که به دلیل انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله، جایگاه ویژه‌ای در جامعه‌ی اسلامی داشت، به‌سادگی می‌توانست توده‌ی مردم را به خود ملحق کند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۲)

طلحه و زبیر نیز از این بهانه‌ی بی‌اساس، بهره‌ی فراوان بردند و درحالی‌که از جدی‌ترین مخالفان عثمان بودند، خود را منتقم خون خلیفه معرفی کردند. این مسأله شگفتی همگان را برانگیخت؛ به‌گونه‌ای که سران سپاه جمل، در مسیر حرکت خود، بارها با این اعتراض روبه‌رو می‌شدند که قاتل عثمان، کسی جز شما نیست. (طبری، ۱۴۰۷: ۴۷۹/۳ و ۴۹۲: ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳۲۲/۲-۳۱۶) حضرت علی علیه السلام نیز درباره‌ی طلحه می‌فرماید: «به خدا طلحه بدین کار نپرداخت، و خون‌خواهی عثمان را بهانه نساخت جز از بیم آن‌ه خون عثمان را از او خواهند، که دراین‌باره متهم می‌نمود و در میان مردم آزمندتر از او به کشتن عثمان نبود.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خ ۱۷۴) همین سخن را درباره‌ی عایشه و زبیر نیز فرموده‌اند: «آنان به دنبال خونی هستند که خود ریخته‌اند.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خ ۲۲/۲۲: ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۲)

معاویه نیز از پیراهن خون‌آلود عثمان و انگشتان قطع‌شده‌ی نائله - همسر وی - بهره‌ی بسیار برد. او يك سال تمام، پیراهن خلیفه‌ی مقتول را بر منبر آویخت و گاه نیز آن را بر تن می‌کرد و با یادآوری مظلومیت خلیفه، اشک مردم را درمی‌آورد. (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳۵۹/۲: منقری، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۲۷) معاویه آن‌قدر با احساسات مردم بازی کرد که گروهی از مردم شام، با خود عهد کردند که تا وقتی قاتلان خلیفه را به سزای خود نرسانده‌اند، از همسران خود کناره بگیرند و آسایش و راحتی را بر خود حرام کنند! (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳۵۹/۲)

شواهد نشان می‌دهد که معاویه از همان زمان که مخالفت‌های عمومی علیه عثمان اوج می‌گرفت، به این مسأله می‌اندیشید. وی که می‌دانست صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مهاجران و انصار، هیچ‌گاه او را برای خلافت برنمی‌گزینند، خون‌خواهی عثمان را بهترین بهانه برای رسیدن به آرزوی دیرینه‌ی خود دید. این نکته از دید عثمان نیز مخفی نبود؛ ازاین‌رو، وقتی امتناع و کوتاهی معاویه را در یاری‌رساندن به خود دید، به او گفت: «تو می‌خواهی من کشته شوم و سپس به خون‌خواهی من برخیزی.» (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲)

معاویه با متهم کردن حضرت علی علیه السلام به قتل عثمان، دست کم دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست اینکه وانمود کند حضرت علیه السلام برای خلافت، صلاحیت ندارد و حکومتش غیر شورایی و به تعبیر امروزی، کودتایی است، و دیگر آنکه، افکار عمومی را برای جنگ با امام علیه السلام آماده سازد. (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۲: ۳۸/۶-۳۷) بسیار روشن بود که مجازات قاتلان عثمان، برای معاویه اهمیتی ندارد و از همین رو پس از آنکه به طور کامل، قدرت را به دست گرفت، هیچ سخنی در این باره به میان نیاورد و حتی در پاسخ دختر عثمان، که مجازات قاتلان پدرش را می‌خواست، گفت: «این کار، نشدنی است و تو به همین راضی باش که دختر عمومی خلیفه مسلمینی.» (سبحانی، ۱۳۸۴: ۳۶۱)

مخالفان با برداشت از ظاهر برخی وقایع، به این نتیجه رسیده‌اند که امام علی علیه السلام در قتل عثمان نقش داشته است. برخی از دلایلی که آنها ذکر کرده‌اند، عبارت است از: خواندن نماز عیدین توسط امام علیه السلام در زمان محاصره‌ی عثمان که شافعی آن را صحیح می‌داند؛ تصرف اسبان توسط امام علیه السلام در هنگام محاصره‌ی عثمان، که این هم به جهت وظیفه‌ای است که امام در حفظ بیت‌المال مسلمانان دارد. (مفید، ۱۳۷۱: ۱۲۴) و دلیل دیگر اینکه چرا امام علی علیه السلام هنگام قتل عثمان در خانه ماند؟ این خبر نیز متعارض فراوانی دارد؛ به گفته‌ی طبری، امام علیه السلام در فتنه‌ای که منجر به قتل عثمان شد، از خانه بیرون نرفت و گوشه‌گیری کرد تا گمان نشود که رغبتی بر بیعت مردم دارد. (طبری، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۵)

۴-۲. همگانی نبودن بیعت

بیعت با حضرت امیر علیه السلام، برخلاف سه خلیفه‌ی پیشین، اجماعی بود. بنا بر نقل طبری، حضرت علی علیه السلام با رأی قاطع انصار مدینه و سران ممالک مختلف اسلامی، به خلافت رسید. وی به نقل از ابی مخنف آورده است که مردم دنبال حضرت علی علیه السلام می‌گشتند تا بیعت کنند. (طبری، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۵)

۴-۳. اجباری بودن بیعت

تنها گزارشی که بیعت با حضرت علیه السلام را اجباری دانسته، گزارش واقدی است که البته شیخ مفید در کتاب **جمل** به آن اشاره کرده است و مشخص نیست از کدام اثر واقدی است، البته شیخ مفید حرف او را به چند دلیل رد می‌کند؛ از جمله اینکه: ۱. واقدی گرایش به عثمان داشته و روی گردان از علی علیه السلام بوده؛ ۲. خبر واقدی، واحد است و متعارض دارد؛ ۳. خبر از عبیدالله بن ثعلبه است که ثقه نیست. (مفید، ۱۳۷۱: ۶۱) به گفته طبری، نخستین کسی که بیعت کرد، طلحه بود (طبری، ۱۴۰۷: ۶۰۷) و بنا به نقل ثقفی، طلحه و زبیر به اختیار خود و بدون هیچ اجباری، در نخلستان بیعت کردند. (ثقفی، ۱۴۱۱: ۱/مقدمه ارموی) بنابراین بهانه‌ی بیعت اجباری نیز مردود می‌شود.

۵. شیوه‌ی امام علیه السلام در برخورد با مخالفان

۵-۱. گفت‌وگو

امیر مؤمنان علیه السلام با همه‌ی گروه‌های مخالف خود، به گفت‌وگو می‌نشست و با بردباری و فروتنی، دلایل آنان را می‌شنید. در روزهای آغاز خلافت، با برخی از کسانی که از بیعت با وی خودداری می‌کردند، جداگانه گفت‌وگو کرد، اما آنان منطق روشن امام علیه السلام را با سخنانی این چنین پاسخ می‌گفتند که به ما شمشیری بده تا کافر را از مؤمن بازشناسد؛ زیرا اگر با تو بیعت کنیم و در جنگ‌ها همراه تو باشیم، می‌ترسیم مؤمنی را بکشیم و به آتش دوزخ بسوزیم. (منقری، ۱۳۸۲: ۵۵۲-۵۵۱) امام علیه السلام بارها با طلحه و زبیر نیز به گفت‌وگو نشست و برای هدایت آنان از هیچ کوششی دریغ نورزید؛ به گونه‌ای که حتی به آنان پیشنهاد کرد بخشی از دارایی شخصی امام را از آن حضرت بگیرند و از زیاده‌خواهی و تصرف در اموال عمومی درگذرند، اما آنان همچنان بر خواسته‌ی خود پای فشردند و سهم بیشتری را از بیت‌المال طلب می‌کردند. (مفید، ۱۳۷۱: ۱۶۵-۱۶۴) طلحه و زبیر، عدالت امام علیه السلام را تاب نیاوردند و سپاهی عظیم برای مبارزه با آن حضرت آراستند؛ اما

امیرمؤمنان علیه السلام همچون گذشته، به روشننگری خویش ادامه داد و با فرستادن نامه‌ها و سفیران خود، از آنان خواست که دست از هواهای نفسانی خود بردارند و به عهد و پیمان نخستین خویش بازگردند. (دینوری، ۱۳۸۲: ۷۰/۱؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۹: ۲۹۴/۴؛ کوفی، ۱۳۷۲: ۴۲۴-۴۱۹)

امام علی علیه السلام، در گیرودار جنگ جمل نیز از ارشاد دشمنان خویش دست نکشید و سرانجام با یادآوری روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زیر را از ادامه جنگ منصرف کرد. (مسعودی، بی تا: ۳۷۱-۳۷۲/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۲/۳-۵۰). حضرت علیه السلام در برخورد با معاویه نیز همین شیوه را در پیش گرفت و در چندین نامه، فضایل خویش را برشمرد و معاویه را به تقوای الهی و پرهیز از دنیاطلبی فراخواند و از دنبال کردن چیزی که شایستگی آن را ندارد، بر حذر داشت. (معتزلی، ۱۳۸۸: ۱۳۳/۱۶) اما معاویه در برابر منطق روشن و استوار امام علیه السلام، به رجزخوانی پرداخت و برای تحقیر جایگاه امام علیه السلام، از هیچ تلاشی خودداری نکرد. گستاخی معاویه در این نامه‌ها به جایی رسیده بود که ابن ابی الحدید، آرزو می‌کند کاش کار حضرت علی علیه السلام بدان‌جا نمی‌کشید که معاویه خود را همسان او پندارد و چنین نامه‌های وقیحانه‌ای را بنویسد. (معتزلی، ۱۳۸۸: ۱۳۶/۱۶) امیرمؤمنان علیه السلام که جز به خشنودی خداوند نمی‌اندیشد، سخنان بی‌مبنای معاویه را با موعظه‌های حکیمانه پاسخ گفت و حتی تا اندکی پیش از آغاز نبرد نیز از ارشاد و هدایت معاویه ناامید نشد. (منقری، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۴۹ و ۱۸۸-۱۸۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۸۰/۳؛ مسعودی، بی تا: ۳۸۷/۲)

امام علیه السلام با خوارج نیز بارها گفت‌وگو کرد و همه‌ی همّت خود را برای به راه آوردن آنان به کار گرفت. گاه کسانی همچون عبدالله بن عباس و براء بن عازب را به سوی آنان می‌فرستاد و گاه خود با آنان سخن می‌گفت؛ (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۴۰۵/۲-۴۰۴؛ دینوری، ۱۴۰۹: ۲۰۸-۲۰۷) چنان‌که درباره‌ی شعار اصلی خوارج (لا حکم الا لله) فرمود: «سخنی است حق، که بدان باطلی را خواهند. آری حکم جز از آن خدا نیست، لیکن اینان

می‌گویند فرمانروایی را جز خدا روا نیست؛ درحالی که مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد باایمان کار خویش کند و کافر بهره‌ی خود برد، تا آنگاه که وعده‌ی حق سر رسد و مدت هر دو در رسد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خ ۴۰ / ۳۹)

امام علیه السلام در سخنان خود، ضمن تشریح ماجرای حکمیت و خطای خوارج در این مسأله، از آنان خواست که از تفرقه و جدایی پرهیزند؛ زیرا «آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره‌ی شیطان است؛ چنان که گوسفند چون از گله دور ماند، نصیب گرگ بیابان است.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خ ۱۲۷/۱۲۵) این سخنان، سرانجام در گروهی از خوارج اثر کرد و آنان را به کناره‌گیری از جماعت نهروانیان واداشت. (طبری، ۱۴۰۷: ۶۴/۴)

۵-۲. مدارا

چنان که گذشت، حضرت علی علیه السلام نخست، مخالفان سیاسی خود را از راه مذاکره، نصیحت می‌کرد و اگر این شیوه کارگر نمی‌افتاد، راه مدارا و بردباری را پیشه می‌گرفت. برخی از یاران امام علیه السلام از او می‌خواستند تا با کسانی که از بیعت با او رو تافته‌اند، با خشونت رفتار کند و دست کم آنان را زندانی کند، (دینوری، ۱۴۰۹: ۱۴۳؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۰۶) اما امام علیه السلام این نظر را نمی‌پسندید و به صراحت اعلام می‌داشت که هرکس تا زمانی که به رویارویی مسلحانه علیه حکومت ما برنخیزد، در امان خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام با آنکه از انگیزه‌ی طلحه و زبیر برای رفتن به مکه آگاه بود و می‌دانست جز جنگ افروزی مقصود دیگری ندارند، با آنان مدارا کرد و در پاسخ به پیشنهاد ابن عباس که از وی می‌خواست تا آن دو را زندانی کند و از رفتن به مکه بازدارد، فرمود: «آیا از من می‌خواهی که آغازگر ستم باشم و بر اساس ظنّ و گمان، به مجازات افراد پردازم و پیش از انجام کار، مؤاخذه نمایم؟ هرگز! به خدا قسم از رفتار عادلانه که خدا مرا بدان امر فرموده، روی نمی‌گردانم.» (مفید، ۱۳۷۱: ۱۶۶) حضرت علی علیه السلام، آنگاه که خبر پیمان‌شکنی و سرکشی اصحاب جمل را شنید، فرمود: «تا زمانی که برای

جامعه خطرساز نباشند، صبر خواهیم کرد و اگر از دشمنی دست بردارند، از آنان درمی گذرم.» (طبری، ۱۴۰۷: ۳/۴۶۶)

امیرمؤمنان علیه السلام در برخورد با خوارج نیز به مدارا رفتار کرد و حلم و بردباری را به نهایت رساند. بارها هنگام ایراد خطبه، با سخنان اعتراض آمیزی از این دست که «به حکمیت تن دادی و پستی را پذیرفتی، حکم جز خدا را نیست» (مسعودی، بی تا: ۲/۴۰۶) روبه رو می گشت؛ اما پاسخ وی این بود که «شما را از نمازگزاردن در مساجد باز نمی داریم و سهمیه ی بیت المالتان را قطع نمی کنیم و تا زمانی که دست به شمشیر نبرده اید، با شما نمی جنگیم.» (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۲/۳۹۸) گاه درحالی که امام علیه السلام مشغول نماز بود، یکی از خوارج، این آیه از قرآن را می خواند: «به تو و به پیامبران پیش از تو وحی فرستادیم که اگر شرک ورزی، اعمال تباه خواهد شد و از زیانکاران خواهی بود.» (زمر/۶۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۳/۱۵۸) مقصود این بود که علی علیه السلام به دلیل پذیرش حکمیت، کافر گردیده و از خواندن نماز بهره ای نمی برد. امیرمؤمنان علیه السلام همه ی این آزارها را به جان می خرید و تا وقتی که کیان اسلام را در خطر نمی دید، شمشیر از نیام بیرون نمی کشید. روزی یکی از خوارج، سخن حکیمانه ای را از امام شنید و در حضور آن حضرت و یارانش گستاخانه گفت: خدا این کافر را بکشد، چه دانش گسترده و عمیقی دارد! اصحاب قصد جان او را کردند، اما امام علیه السلام فرمود: «آرام باشید، دشنام را دشنامی باید و یا بخشودن گناه شاید.» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ح ۴۲۰/۴۳۷)

۵-۳. شدت و قاطعیت

هنگامی که مذاکره با مخالفان به جایی نرسید و برخورد مسالمت آمیز، به سوء استفاده آنان انجامید، امام علیه السلام دست به شمشیر برد و با همان قاطعیتی که در نبردهای صدر اسلام از خود به نمایش گذاشته بود، به رویارویی با جنگ افروزان پرداخت. نمونه ای از این قاطعیت و دلیری، در پاسخ امیرمؤمنان علیه السلام به معاویه آشکار است؛ چنانکه فرمود:

«گفتی که من و یارانم را پاسخی جز شمشیر نیست؛ راستی که خندانندی از پس آنکه

اشک ریزاندی. کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان پس روند و از شمشیر ترسانده شوند! زودا کسی را که می‌جویی تو را جوید و آن را که دور می‌پنداری به نزد تو راه پوید. من با لشکری از مهاجران و انصار و تابعین، آنان که راهشان را به نیکویی پیمودند، به سوی تو می‌آیم؛ لشکری بسیار و آراسته، که گرد آن به آسمان برخاسته، جامه‌های مرگ بر تن ایشان، و خوش‌ترین دیدار برای آنان دیدار پروردگارشان است. همراهشان فرزندان «بدریان» اند و شمشیرهای «هاشمیان» که می‌دانی در آن نبرد تیغ آن «رزم‌آوران» با برادر و دایی و جد و خاندان تو چه کرد و ضرب دست آنان از ستمکاران دور نیست و امروزشان با دیروز یکی است.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: ن ۲۸/۲۹۴-۲۹۳)

۶. آداب اخلاقی حضرت علی علیه السلام در نبرد با مخالفان

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در نبرد با مخالفان خود، آداب اخلاقی را نیز رعایت می‌فرمودند؛ از جمله: نصیحت برای دوری از جنگ پیش از آغاز نبرد، پرهیز از شروع جنگ، مصونیت پیام‌رسانان دشمن، خوش‌رفتاری با ناتوانان، عدم به‌کارگیری ترفندهای غیر اخلاقی و رعایت حقوق انسانی در نبرد؛ (از جمله اینکه: فرد فراری، دنبال نشود؛ اسیر، کشته نگردد؛ به جنازه‌های دشمن، اهانت نشود، آنها را تکه‌تکه نکنند؛ به افراد، اهانت نگردد؛ به اموال طرف مقابل، نزدیک نشوند؛ به زخمی‌ها سخت نگیرند؛ در حق دشمنان ناآگاه، گذشت و جوانمردی داشته باشند و ...)

۷. عوامل ایجاد غائله‌ی جمل

برخی از عواملی که موجب به وجود آمدن غائله‌ی جمل شد، عبارت بودند از:

۱. رفتارهای ناهنجار پیمان‌شکنان (طلحه و زبیر): بیعت‌شکنی، نبرد ضمن بهانه‌جویی، لجاجت و حسادت (معتزلی، ۱۳۸۸: ۳۵۶/۲)، برتری‌خواهی، جاه‌طلبی و دنیادوستی از ناهنجاری‌های رفتاری پیمان‌شکنان است.

طبری اشاره می‌کند که ورود طلحه و زبیر به شورای شش نفره، موجب طمع آنها شد. (طبری، ۱۴۰۷: ۲۰۶۵/۱) حضرت علی علیه السلام مسبب ایجاد غائله‌ی جمل را، دنیاطلبی پیمان‌شکنان دانسته است. (طبری، ۱۴۰۷: ۲۴۱۵/۱)

۲. علت اقتصادی: تقسیم عادلانه‌ی بیت‌المال و عدم تبعیض بین عرب و عجم، فقیر و غنی، سابقین در اسلام و نومسلمانان، تهدیدی برای اشراف بود. (طبری، ۱۴۰۷: ۳۲۲۷/۱)

۳. علل سیاسی: عزل حگام دوران عثمان و جایگزینی عاملان جدید، یکی از علت‌های واکنش مخالفان از جناح قدرت و ثروت بود.

۴. قدرت طلبی و حمایت معاویه: معاویه از نزدیکان عثمان و در دوران عمر و عثمان، حاکم شام بود. حضرت علی علیه السلام تصمیم به عزل او داشت. معاویه به شدت از قدرت یافتن علی علیه السلام در هراس بود. (طبری، ۱۴۰۷: ۲۴۸۵/۱) معاویه نامه‌هایی برای طلحه و زبیر فرستاد و به آنان وعده‌ی گرفتن بیعت مردم بصره، به شرط خون‌خواهی عثمان و مخالفت با علی علیه السلام را داد. (معتزلی، ۱۳۸۸: ۱۰۸/۱)

۵. فریب خوردن عایشه به خاطر کینه‌ی شخصی: عایشه در ابتدا میل به قیام نداشت. هنگام قتل عثمان او به مکه رفته بود. وقتی خبر قتل عثمان را شنید، خوشحال شد، ولی وقتی خبر بیعت با حضرت علی علیه السلام را شنید، شدیداً ناراحت شد و تصمیم گرفت دشمنی خود را آشکار کند و به ظاهر خون‌خواه عثمان شد. (یعقوبی، بی تا: ۷۸/۲)

۸. آثار و نتایج جنگ جمل

- جنگ جمل، آثار و نتایجی را نیز از خود به جای گذاشت که برخی از آنها عبارتند از:
- وارد آمدن خسارت‌های زیاد مادی و معنوی به اسلام و مسلمانان؛
 - سبب ایجاد رقابت‌های غیر اخلاقی بین مردم بصره و کوفه و شکاف بین مسلمانان؛
 - زمینه‌ساز جنگ‌های بعدی؛
 - بازداشتن حضرت علی علیه السلام از بازسازی و اصلاحات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛

- دچار شدن مردم به سختی و یأس؛

- افزایش قدرت طغیانگران؛

- فراهم شدن موجبات انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه.

۸-۱. علل انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت

همان‌طور که بیان شد، یکی از آثار و نتایج غائله‌ی جمل، انتقال مرکز خلافت، از مدینه به کوفه بود. علت این انتخاب را در چند مورد می‌توان بیان نمود:

- مکه نمی‌توانست مرکز خلافت باشد؛ چون آنجا مرکز انعقاد نطفه و توطئه و نقض پیمان توسط اصحاب جمل بود.

- مردم مکه خواستار امام علیه السلام نبودند؛ مکی‌ها و بصری‌ها در جبهه‌ی واحدی بودند.

- مردم مدینه خواستار امام علیه السلام نبودند؛ چون از اصحاب حلّ و عقد به شمار می‌آمدند.

- شام نیز مناسب مرکز شدن نبود؛ زیرا دشمنان امام علی علیه السلام در آنجا بودند و از مناطق زیر سلطه‌ی اموی‌ها محسوب می‌شد.

- بصره هم انتخاب نشد؛ چون در جریان جمل رقیب کوفه بودند.

- کوفه نزدیک به مناطق دیگر و در مکان مناسبی برای رویارویی شامیان واقع بود.

- این شهر، شهری نظامی بود و مردمانی آماده به رزم و نیروی انسانی داشت.

- حضور اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و آشنایی امام علی علیه السلام با آنان نیز مزید بر علت شد.

- مردم کوفه دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودند.

- نیروی مالی در کوفه وجود داشت.

- نام‌آورترین قبیله‌ها و اشخاص، در کوفه (یمنی، حجازی و...) حضور داشتند.

۹. عوامل جنگ صفین

در سال ۳۷ هجری قمری، نبرد صفین، بین امام علی علیه السلام و معاویه آغاز شد. در رابطه

با عوامل ایجاد این جنگ، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. جاه طلبی معاویه و تلاش برای گرفتن قدرت و سلطنت: معاویه دنبال خلافت بود و به همین دلیل، وقتی عثمان از او کمک خواست، یک نفر هم به یاری نفرستاد (معتزلی، ۱۳۸۸: ۲۷۸/۱) این قدرت طلبی معاویه با مانعی چون علی علیه السلام روبرو شد و تلاش‌ها در جهت کنار زدن این مانع، به جنگ صفین انجامید.

۲. فتنه‌انگیزی و مشاوره‌های عمروعاص: عمروعاص، معاویه را بر ضد امام علیه السلام و به حمایت ظاهری از عثمان تحریک کرد؛ (مسعودی، بی تا: ۷۱۱/۱) با اینکه خود معاویه دنبال بهانه‌ای برای مقابله با امام علی علیه السلام بود، مشاوره‌های عمروعاص، او را مصمم‌تر می‌کرد و بهانه‌ها و نقشه‌ها از سوی او برای استفاده ابزاری معاویه ساخته و پرداخته می‌شد.

۳. کینه‌ی اجدادی معاویه و دعوای خاندانی با حضرت علی علیه السلام و بنی‌هاشم: نزاع رهبری قریش در جاهلیت و اسلام، از مباحثی است که در ایجاد نبرد صفین بی‌تأثیر نبوده است. (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۹۷)

۴. قدرت معاویه و تسلط بر مردم: از آنجا که خواهر معاویه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج کرده بود و بدین جهت، معاویه خود را «خال المؤمنین» و از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست و از طرفی در دوران خلفا نیز مناصبی در شام دریافت کرده بود، لذا دارای قدرتی شد که هر کسی را یارای حذف او نبود و مردم مناطق شام نیز زیر سلطه‌ی او قرار داشتند. برخی از عوامل تسلط وی بر مردم چنین است:

- معاویه مردم را ناآگاه نگه می‌داشت و روح فرهنگ اسلامی در آنها نفوذ نکرده بود. بنابراین در سایه‌ی این جهل، آنها معاویه را اسلام‌شناس و دلسوز قلمداد می‌کردند. (عسگری، ۱۳۷۳: ۲۰)

- ممنوعیت نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله میان مردم شام؛

- کنترل رفت و آمد محدثان؛

- جعل حدیث و استخدام افرادی برای این کار؛

- تبلیغات منفی معاویه ضد حضرت علی علیه السلام بسیار کارآمد بود. معاویه سعی در بزهدکار جلوه دادن حضرت علیه السلام داشت و می گفت حضرت علی علیه السلام دو فرد بهشتی (طلحه و زبیر) را کشته و با ام المؤمنین عایشه جنگیده است. (معتزلی، ۱۳۸۸: ۲۵۸/۱)
- بی بصیرتی بعضی از قاریان (قراء)
- عدم تشخیص حق و باطل توسط مردم عراق
- و در نهایت، ماجرای بر سر نیزه کردن قرآن‌ها، حکمیت و فریب خوردن ابوموسی اشعری توسط عمروعاص. (طبری، ۱۴۰۷: ۲۵۹۰/۱)

۱۰. عوامل جنگ نهروان

خوارج یا حروریان که حکمیت را بدعت می دانستند و می گفتند حکم خدا اجرا نشده و حکمیت فقط از آن خداست، با کوته بینی، کج فهمی و ظاهربینی در دین داری، جنگ نهروان را بر امام علی علیه السلام تحمیل کردند. برخی عوامل وقوع نبرد نهروان پیش و هنگام واقعه عبارتند از:

- بی بصیرتی قاریان، از جمله ابوموسی اشعری؛
 - زمان شناس نبودن؛
 - ضعف در شناخت حق و باطل (ضعف در دشمن شناسی)؛
 - خودرایی و عدم ولایت پذیری؛
 - اعتماد به دشمن و در نهایت فریب خوردن؛
 - جایگزین راه خطا به جای جبران و انتخاب مسیر صحیح پس از پی بردن به اشتباه.
- این عوامل سبب شد تا هنگامی که حضرت علی علیه السلام آهنگ جنگ با معاویه برای ضربه‌ی نهایی را داشت، به جنگ با خود وادارند و هدف نهایی هرگز تحقق نیابد. (مسعودی، بی تا: ۹۶/۲-۹۳)

دوران حکومت امام علی علیه السلام وقایع مهم دیگری را نیز در برداشت؛ که از جمله می توان به شورش‌ها در ایران (طبری، ۱۴۰۷: ۲۶۳۹)، خروج عده‌ای از خوارج، مثل خریب بن

راشد تميمی (طبری، ۱۴۰۷: ۲۶۳۵)، تجزیه‌ی مصر توسط معاویه و به قتل رساندن مالک اشتر و محمد بن ابی بکر (طبری، ۱۴۰۷: ۲۶۴۰) اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

حکومت حضرت علی علیه السلام از چند بُعد حائز اهمیت است؛ یکی از حیث اجتماعی و سیاسی که عدالت را بر جامعه حاکم می‌کرد و دیگر، از لحاظ فرهنگی که ترویج صحیح دین‌داری و اخلاق بود. با این حال، رفاه‌زدگی، ازبین نرفتن خوی جاهلی در برخی از افراد، قدرت‌طلبی، طمع و بسیاری از علل دیگر، سبب شد که سبک زندگی و حکومتی علوی، با مخالفت‌های بسیاری روبرو گردد. به دلایلی همچون: عدم اطاعت مردم از اوامر حضرت علی علیه السلام، وجود اختلافات و کشمکش‌ها میان عناصر قدرت‌طلب و زیاده‌خواه در مدت حکومت ایشان، خودداری مساعدت اطرافیان و بسیاری از دلایل دیگر، موجبات آشفته‌گی عوام مردم، دشوارشدن کارها، وقوع چند جنگ داخلی، شورش مردم در بعضی شهرها و کشته شدن دوستانان حضرت علیه السلام فراهم آمد. در نتیجه در اواخر حکومت حضرت علیه السلام، بسیاری از یاران امام کشته شدند و ضررهای مادی و معنوی بسیاری بر حکومت اسلامی تحمیل شد. بنابراین امام علی علیه السلام از به اتمام رساندن برنامه‌هایش بازماند. در مقابل، همه‌ی عوامل دست‌به‌دست هم دادند و سبب پیشرفت معاویه و موفقیت ظاهری او در تمام امور شدند.

منابع

* قرآن کریم

- * **نهج البلاغه**، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۱. ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. ابن حنبل، احمد، **المسند**، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
 ۳. ابن خیاط، **تاریخ خلیفة بن خیاط**، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. ابن عبد ربّه، **العقد الفرید**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
 ۵. ابن عبدالبر، یوسف، **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۶. اسکافی، ابوجعفر، **المعیار و الموازنة**، تحقیق محمداقر محمودی، بیروت، مؤسسه فؤاد، ۱۴۰۲ ق.
 ۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق قاسم شماعی رفاعی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ ق.
 ۸. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
 ۹. ثقفی، ابن هلال، **الفارقات**، تحقیق عبدالزهراء الحسینی، قم، دار کتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۰. جعفری، حسین محمد، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
 ۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
 ۱۲. دمشقی، اسماعیل ابن کثیر، **البدایة و النهایة**، تحقیق مکتب التراث، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
 ۱۳. دینوری، احمد بن داود، **الاخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۴. دینوری، عبدالله بن قتیبه، **الامامة و السیاسة** (منسوب به ابن قتیبه)، مصر، شركة

- مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۸۲ق.
۱۵. سبحانی، جعفر، **فروغ ولایت**، چاپ سیزدهم، تهران، موسسه تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۶. طبری، محمدبن جریر، **تاریخ الطبری** (تاریخ الامم و المملوک)، بیروت، دارالکتب علمیة، ۱۴۰۷ق.
۱۷. عسگری، علیرضا، **سیاست تبلیغاتی معاویه**، تهران، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۸. کوفی، ابن اعثم، **الفتوح**، ترجمه محمد مستوفی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۹. مادلونگ، ویلفرد، **جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله**، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد، **موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام**، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
۲۱. مسعودی، علی بن الحسین، **التنبيه والاشراف**، تصحیح عبدالله اسماعیل صاوی، بغداد، المكتبة العصرية، ۱۳۵۷ق.
۲۲. مسعودی، علی بن الحسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۲۳. معتزلی، ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران، کتاب نیستان، ۱۳۸۸.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، **الارشاد**، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، المؤتمر العالمي لالقیة الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، **الجمال**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱.
۲۶. منقری، نصرین مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره، المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ق.
۲۷. نسائی، احمدبن شعیب، **سنن النسائی** (شرح جلال‌الدین سیوطی)، مصر، المطبعة المصرية بالازهر، بی‌تا.
۲۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دار صادر، بی‌تا.